کتاب شناسی مشروطیت از زبان ایرج افشار

سیروس علی نژاد

با ایرج افشار، کتابشناس معروف درباره کتابشناسی انقلاب مشروطه به گفتگو نشستیم. سخن از اینجا آغاز شد که برای کتابشناسی انقلاب مشروطه از کجا باید آغاز کرد؟ از زمان میرزا فتحعلی آخوند زاده و دیگر منورالفکران آن زمان یا از زمان های بعد، زمانی که انقلاب مشروطه رخ داد؟

ایرج افشار معتقد است که « قبل از مشروطه، یعنی قبل از اینکه فرمان مشروطه صادر شود، جریاناتی بوده اند، حرکاتی کرده اند، همچنین نویسندگان و روزنامه هایی وجود داشته اند که معلوم نیست اقدامات آنها زیر لفظ مشروطه جا بگیرد. برای اینکه لفظ مشروطه یک بار حقوقی، یا قانونی دارد. بنابراین تسامحاً اگر همه حرکات بعد از دوره محمد شاه را به حساب مشروطیت بگذاریم، از نظر متد تاریخ نویسی درست نیست. باید دوره قبل را همان جور که ناظم الاسلام گفته « دوره بیداری » بخوانیم. منابع مربوط به آن دوره با منابع پس از صدور فرمان مشروطه، متفاوت است و یک دست دیگری است ». از این رو به آثاری پرداختیم که پس از انقلاب مشروطه یا در طول انقلاب مشروطه نوشته شده اند. همه آنچه می خوانید از زبان ایرج افشار روایت شده است.

پیش از مشروطه

در باره دوره ماقبل مشروطه کتابهای متعددی نوشته شده است. مثلا آقای دکتر فریدون آدمیت راجع به اکثر افرادی که در آن دوره موثر بوده اند، کتابها و رسالات و مقالات مستقل نوشته است. دیگران هم از دوره سید جمال الدین اسدآبادی شروع کرده اند و جلو آمده اند. حقیقت این است که آنچه به عنوان جریان های مقدماتی گفته و نوشته می شود برداشت های همسانی است که منابع آنها هم متعدد نبوده و آن منابع در انواع این تحقیقات با دیدهای مختلف به کار گرفته شده است. برای مثال اگر یکی چپ بوده، برداشت دیگری کرده است و کسانی که با دید تاریخی و تحلیل و تحقیق کار کرده اند جور دیگری نگاه کرده اند.

شاید بپرسید که در سطح آن دوره آیا منابع دیگری غیر از چیزهایی که چاپ شده دیده می شود یا نه. باید گفت گاهی بله، به ندرت چیزهایی لا به لای کتابها و خاطراتی که قبلا چاپ نشده بوده به دست می آید. مثلا مرحوم عباس اقبال وقتی کتاب عباس میرزا ملک آرا را چاپ کرد معلوم شد که او به کلمه مشروطه اشاره دارد.

ملک آرا برادر ناتنی ناصرالدین شاه بود، مدتی در بغداد در تبعید به سر می برد، بعدها به او اجازه داده شد به ایران برگردد و کارهای کوچکی هم به او واگذار شد. چون مدتها در بغداد زندگی کرده بود و در آنجا از طریق مطبوعات و احتمالا از منابع خارجی – زبان خارجی می دانست – با مسائل آزادی خواهی در قلمرو عثمانی آشنا شده بود. او در شرح خاطرات خود که مربوط به دوره ناصرالدین شاه است، به کلمه مشروطه اشاره می کند. نه درباره ایران، بلکه بر اساس آنچه در عثمانی آن زمان مطرح بوده، این کلمه را به منظور دیگری به کار برده است.

تاریخ بیداری ایرانیان

اما از این دوره که بگذریم نخستین کتابی که در باره مشروطه نوشته شده کتاب تاریخ بیداری ایرانیان ناظم الاسلام کرمانی است. ناظم الاسلام این کتاب را ابتدا جزوه جزوه و به صورت هفتگی چاپ می کرد. و در زمان خودش مجلس اول را تا اواسط آن در بر می گرفت. قسمت عمده اش درباره قبل از مشروطه است که دیگران هم نوشته اند. قسمت مهمتر که وقایع روزانه دوره مشروطه باشد همان است که مرحوم سعیدی سیرجانی در انتشارات امیرکبیر چاپ کرده است.

مجد الاسلام کرمانی برادر ناظم الاسلام هم در همان دوره یادداشت هایی می نوشته که در دهه چهل و پنجاه، در دانشگاه اصفهان چاپ شده است. او همان کسی است که در جریان مشروطه با میرزا حسن خان رشدیه و یک تن دیگر به کلات تبعید شد. نام کتاب او تاریخ انقلاب مشروطیت ایران است که اولین قسمت آن سفرنامه کلات است. اما در همان زمانها یکی دو تن دیگر نیز مطالبی نوشته اند که بعدها چاپ شده است. یکی محمد شریف کاشانی که وقایع مشروطه را به صورت روزانه نوشته و خانم منصوره اتحادیه آن را در سه جلد به نام واقعات اتفاقیه روزگار چاپ کرده است.

دیگری شخصی به نام محیط مافی که او هم کتاب مفصلی از جریانات، روزنامه ها و اطلاعات شخصی خود نوشته که آن هم در سالهای آخر دهه پنجاه (۱۳۵۸ یا ۵۹) چاپ شده است. این کتاب دنباله ای دارد که هنوز چاپ نشده و در کتابخانه مجلس موجود است. اما گرده همه اینها یکی است یعنی دنبال این بودند که حوادث را روز به روز دنبال کنند، و با نیش و طعنه و نظریه ای که داشتند مطلب را بپرورانند. عمدتا هم طرفدار مشروطه بودند.

تاریخ مشروطه کسروی

احمد کسروی کتابش را حدود بیست سال بعد از ناظم الاسلام نوشت. او وقتی مجله پیمان را منتشر می کرد، مقداری از وقایع مشروطیت آذربایجان را در هر شماره می نوشت. بعد آنها را به صورت کتابی در آورد که در سه جلد منتشر شد. بعدها انتشارات امیرکبیر آن کتاب را در دو جلد منتشر کرد.

یکی به نام تاریخ هجده ساله آذربایجان و دیگری تاریخ انقلاب مشروطه ایران. کسروی دید یک مورخ را داشت. با ناظم الاسلام و مجد الاسلام و میرزا شریف و دیگران از زمین تا آسمان فرق داشت. با دید تاریخ شناسی و متد تاریخ نویسی این کار را کرد.

با وجود این در آن زمان منابع کافی در اختیار کسروی نبود. آنچه در اختیار داشت، همین تاریخ ناظم الاسلام و تاریخ ادوارد براون بود و البته مقداری روزنامه بطور پراکنده، یا نامه ها و شکایت ها و تلگراف هایی که در آن دوره مرسوم بود. مدارکش اینها بود. کسروی به دو نوع منبع مهم که در تاریخ نگاری اهمیت دارند دسترسی نداشت. یکی اسناد رسمی دولتی و دیگری خاطرات اشخاص موثق. برای مثال فرض کنید احتشام السلطنه.

احتشام السلطنه از کسانی بود که در جریان مشروطه دخیل و رییس مجلس اول بود. بعد از دوره ناصرالدین شاه جزو رجال دولت بود. اما خاطراتی که نوشته در اختیار کسروی نبود. کسروی اصلا از وجود آن خبر نداشت. خاطرات احتشام السلطنه را بعدها مرحوم موسوی چاپ کرد. این جور منابع که باید در اختیار مورخ باشد هیچ وقت در ایران در اختیار مورخان قرار نداشته است. شخص مورخ تنها می توانسته برود با اشخاص یکی یکی صحبت کند و اطلاعاتشان را بگیرد. کسروی در دوره رضاشاه تاریخ خود را نوشت که شاید امکان رفتن و دیدن و مذاکره کردن با رجال وجود نداشت. بنابراین بیش از این هم نباید از کسروی توقع داشت. او کار خود را خوب انجام داده است. و اگر درباره برخی مسائل، نظر شخصی داشته قابل تسامح است.

آثار ادوارد براون

در همان ایام مشروطیت به کارهایی برخورد می کنیم که فرنگی ها در زمینه انقلاب مشروطه انجام داده اند که مهمترین آنها کار ادوارد براون است. براون دو کار در زمینه مشروطه دارد. یکی به اسم انقلاب مشروطیت ودیگری به نام جراید و مجلات دوره مشروطیت.

در جراید و مجلات، سندهایی به دست داده که می تواند مورد استفاده مورخین بعدی قرار گیرد. در کتاب اصلی هم مقداری از مذاکراتی را نقل کرده که در داخل کشور انگلستان درباره انقلاب مشروطه جریان داشت. چون او با رجال انگلیس که با مشروطیت ایران مرتبط بوده اند، آمد و شد داشت و از این طریق اطلاعاتی کسب می کرد. مثلا با « کمیته ایران » ارتباط داشت.

این کمیته پس از به توپ بستن مجلس در حمایت از بازگشت مشروطیت تشکیل شد و عده ای از رجال انگلیسی در آن عضویت داشتند. تصور من این است که براون از اطلاعات شخصی این افراد استفاده کرده است. همانطور که از اطلاعات ایرانیانی که در آن زمان مهاجرت کرده بودند مانند معاضدالسلطنه و سید حسن تقی زاده و فضلعلی آقای تبریزی، و دیگرانی که به انگلستان رفته بودند استفاده کرده است.

کتابهای دیگری که بعدها راجع به انقلاب مشروطه توسط فرنگی ها نوشته شد، و همه آنها از کتابهای براون استفاده کرده اند، به پایه و مایه کتاب براون نیست. خود انگلیسی ها بعدها اسناد و مدارکی را که در وزارت خارجه انگلیس، یعنی « رکورد آفیس » وجود داشته، به نام کتاب آبی چاپ کردند و سردار اسعد دستور ترجمه اش را داد. این کتاب هم حاوی اطلاعاتی است که انگلیس ها در آن زمان صلاح دیده بودند منتشر شود ولی حتما تمام اسناد نیست. تمام اسناد آن موقع اجازه انتشار نیافت.

کتاب یحیی و تاریخ ملک زاده

همانطور که گفتم دو نوع منبع تا زمان کسروی یا در دسترس مورخان نبود یا مناسب نبود منتشر شود. بعد از رفتن رضاشاه خاطرات یحیی دولت آبادی که از دست اندرکاران مشروطه بود و نیز کتاب دکتر ملک زاده پسر ملک المتکلمین منتشر شد. از این دو کتاب به نظر من کتاب دولت آبادی مهمتر است. ملک زاده بیشتر توجهش به چیزهایی بوده که دیگران هم نوشته اند اما میرزا یحیی دولت آبادی چون در کارهای معارف و مدارس وارد بود اطلاعاتش دست اول است. در کتابهای دیگر آنچه در این باب هست رونویسی است. به هر حال این دو کتاب در زمره کتابهایی قرار دارند که در تاریخ مشروطیت ایران بسیار موثر بوده اند. خاطرات ارفع هم در زمان محمد رضاشاه چاپ شده اما سرگذشت خودش است و چیزی که به حال تاریخ مشروطیت مفید باشد در آن نیست.

خاطرات تقی زاده

خاطرات عبدالله مستوفی هم کتاب بسیار مفیدی است ولی از جوهر مشروطیت بحثی در آن نیست. بیشتر آداب و رسوم و این جور چیزهاست. اما در سنوات بعدتر کتابهایی پیدا ومنتشر شد که کتابهای با ارزشی است. مثل خاطرات احتشام السلطنه یا خاطرات تقی زاده که وصیت کرده بود تا ده سال بعد از مرگش چاپ نشود و بعد از مرگ او هم افتاد به دوره بعد از انقلاب. یا خاطرات مستشارالدوله که در پنج جلد چاپ شده و حاوی دقایقی است که کتابهای قبلی را تکمیل می کند. بنابراین مورخی که امروز بخواهد کار کند مدارک و وسایل برایش فراهم تر است. بخصوص اگر مورخین ما حوصله کنند و در اسناد دولتی که در سازمان اسناد هست قدری تجسس کنند.

فرض کنید ماجرای جنگل. اگرچه این ماجرا بعد از مشروطیت اتفاق افتاد اما به هر حال در دوره ای پیش آمده که مشروطیت وجود داشت. اسناد زیادی در وزارت داخله و وزارت جنگ در باره ماجرای جنگل وجود دارد که حالا دیگر باید دسترسی به آنها آسان باشد. مرحوم اصغر مهدوی اسنادی از نامه هایی که تجار گیلان از اوضاع آن دوره می نوشتند عرضه کرد و نشان داد که تجار آن دوره وضع را چگونه می دیدند و چه پولهایی از آنها به انحاء گوناگون گرفته می شد. جریان میرزا کوچک خان چپ گونه بود و اواخر هم بکلی بالشویکی شد.

طبعا حالا اسناد مربوط به جریان جنگل ده برابر زمانی است که مرحوم میر فخرایی (که خودش عضو جریان جنگل بود) کتابش را نوشت. معلوم است که او با نظر دیگری به غیر از تجار به ماجرا می نگریسته است.

کتابهای خاطراتی که در این مدت منتشر شده به نظر من اهمیتش بیشتر از آن چیزی است که قبلا وجود داشته است. مثلا خاطرات عین السلطنه با آنکه آدمی بوده که در ده زندگی می کرده و شاهزاده و مخالف مشروطه هم بوده، جسته گریخته در آن مطالبی دیده می شود که در کتابهای دیگر نیست. یا برادرش عمادالسلطنه خاطراتی دارد که حالا دارد چاپ می شود. او مرد تحطیلکرده و عالم به تاریخ بوده و با دیدی به وقایع مشروطه نگریسته که در جاهای دیگر نیست. وقتی مشروطه اتفاق می افتاد، او حاکم اهر بود. این نوع گزارش های روزانه که افراد برای دل خودشان می نوشتند خیلی بیشتر از کتابهایی مانند خاطرات عبدالله مستوفی و نظایر آن به حال تاریخ مشروطه مفید خواهد بود.

سه دفتر با ارزش

یکی از منابع مشروطیت اخبار و گزارش هایی است که در جراید خارجی نشر می شد. روزنامه های فرانسوی و انگلیسی و تا حدودی آلمانی، ترکی و حتا هندی، در آن زمان گزارش هایی از انقلاب مشروطه منتشر می کردند. البته اخبار و اطلاعاتی که در روزنامه های فرانسه و انگلیسی وجود دارد، بیشتر است چون مشروطه خواهان در این دو کشور جمع بودند.

کسانی هم بودند که بریده روزنامه ها را تهیه می کردند و در کتابچه ای می چسباندند و نگه می داشتند. من سه مجموعه از اینها را دیده ام. اولین مجموعه ای از این دست که دیدم متعلق به صاحب نسب است. محمد صادق صاحب نسب اهل قم بود. سالها در پاریس زندگی می کرد و دوست سردار اسعد بود. صاحب نسب از ایران رفته بود و در زمان مشروطه و انقلاب مشروطه در فرانسه بود.

اینکه تأکید می کنم مشروطه و انقلاب مشروطه، برای این است که به نظر من باید این دو را از هم جدا کرد. وقتی می گوییم انقلاب مشروطیت یعنی دوره فتح تهران و بعد از آن. همگان به دوره اول هم انقلاب مشروطه می گویند در حالی که در آن زمان هنوز انقلابی نشده بود. عده ای رفته بودند سفارت انگلیس بست نشسته بودند تا فرمان مشروطیت صادر شد. انقلاب بعد از آن اتفاق افتاد.

به هر حال این محمد صادق صاحب نسب که در پاریس زندگی می کرد مطالب روزنامه های فرانسه و بلژیک و مقداری از روزنامه های انگلیسی را می بریده و در دفترچه ای می چسبانده است.

وقتی سردار اسعد برای فتح تهران به ایران می آید، صاحب نسب هم با او همراه می شود. او کتابخانه اش را هم با خود به تهران آورد و به مدرسه علوم سیاسی بخشید که بعدها به دانشکده حقوق انتقال یافت. من وقتی کتابدار دانشکده حقوق بودم پنج جلد از این دفترچه ها به قطع خشتی در آنجا موجود بود. بسیار چیز مفیدی بود و اگر الان بخواهند آنها را در مطبوعات فرانسه پیدا کنند اصلا عملی نیست. او جمع کرده بود و من میکروفیلمی از آن تهیه کردم که حالا در کتابخانه مرکزی دانشگاه هست.

دومین دفتر از این دست، متعلق به بانک شاهی بود. وقتی دکتر مصدق بانک شاهی را ملی کرد، این بانک کتابخانه اش را به کتابفروشی بروخیم فروخت. ما که گهگاه به آنجا می رفتیم و کتابهایی برای دانشگاه می خریدیم این را هم برای کتابخانه دانشکده حقوق خریدیم. این دفتر به قطع رحلی حاوی گزارش های مشروطه در سال ۱۹۰۶ یا ۱۹۰۷ بود. یعنی بریده جراید انگلیسی را در آن چسبانده بودند. نمی دانم که این مجموعه هنوز در دانشکده وجود دارد یا نه.

سومین دفتر را یک سال پیش دیدم و متعلق به میرزا رضاخان ارفع الدوله است که سفیر وقت ایران در استانبول بود. او به دفترش دستور داده بود که مطالب روزنامه های فرنگی را راجع به انقلاب مشروطه ببرند وبچسبانند. سازمان اسناد ملی این دفتر را خرید و اکنون در آن سازمان هست. مقصودم این است که این دسته از اطلاعات هم وجود دارد که نباید از آنها غافل ماند.

کتاب نارنجی

در روسیه فقط یک کتاب نارنجی وجود دارد که حاوی برخی اسناد است ولی بقیه سندهایی که مربوط به ارتباط بین مشروطه خواهان ایران و انقلابیان قفقاز است هنوز بر ما مکشوف نیست. خوشبختانه تورج اتابکی توانسته مقدار زیادی از اسناد را برای موسسه ای در هلند گردآوری کند اما کثرت آنها بیش از این حرف هاست. تازه آنچه هم در هلند جمع آوری شده در دسترس محققان ما نیست. همه اینها را باید موسسات تحقیقاتی ما فراهم کنند تا نزدیک شویم به یک تاریخ مشروطیتی که لا اقل قابل قبول باشد.

علاوه بر اینها اسنادی در سازمان اسناد ملی و همچنین وزارت خارجه وجود دارد که باید به فکر آن بیفتند که آنها را معرفی کنند تا تاریخ مشروطیت ایران از این حالت نیمه پخته به در آید. وگرنه چیزهایی که من می بینم تقریبا تکرار است به زبانها و الفاظ مختلف.

اسناد طبیب مظفرالدین شاه

همچنین یک شخصی که اسناد خوبی داشت مرحوم حسین ثقفی اعزاز پسر اعلم الدوله بود که کل کتابهایش به سازمان میراث فرهنگی منتقل شد. اعلم الدوله طبیب مظفرالدین شاه بود و در جریان مشروطیت وارد بود و خودش هم روحیه آزدی خواهی داشت. او به تدریج اوراق و اسنادی جمع کرده بود که به دست پسرش افتاد و از آنجا به سازمان میراث فرهنگی سپرده شد. این هم یکی از جاهایی است که کسانی که مطالعه می کنند حتما باید به آنجا مراجعه کنند.

موسسه تاریخ معاصر ایران هم البته مهم است و اسناد زیادی در آنجا گرد آورده اند. امید است که این موسسه اسناد خود را به تدریج چاپ کند و در دسترس محققان بگذارد.

حافظ فرمانفرماییان

دوست من حافظ فرمانفرماییان ۴۰ سال پیش جزوه ای به نام کتابشناسی مشروطیت منتشر کرد. الان شاید مطالب ده برابر آن شده باشد. به نظر من نخستین قدم در عرصه تحقیقات مشروطه تهیه کتابشناسی مشروطیت است.

منبع :
بي بي سي فارسی